

## روسیه به کجامی رود؟

مسئله‌های مبرم در برابر حزب کمونیست روسیه

تقدیم به یاد بی‌بدیل پدر

گفت‌وگو<sup>۱</sup> با گنادی زیوگانف<sup>۲</sup>

برگردان: خسرو باقری

پرسش: نشانه‌های بسیاری وجود دارد که بیانگر تابستان سیاسی پراشتهایی است. کیسه‌ی فقیران را از «باقی‌مانده‌های سوسیالیسم» خالی می‌کنند. در این رابطه دولت‌مداران و حاکمان کرم‌لین «اصلاحات» پایان‌ناپذیری را پی‌درپی به‌انجام می‌رسانند. «دوما» هم بیکار نیست و قوانین ضدخلقی را یکی بعد از دیگری تصویب می‌کند. سیاه‌برداری از اموال حزب تمامی ندارد و می‌دانیم که کنگره‌ی دهم حزب کمونیست روسیه، در نخستین روزهای ژوئیه برگزار می‌شود. به‌باور بسیاری، این کنگره، دشوار، پرشور و تعیین‌کننده خواهد بود. شرایط حزب پیچیده است. نظر شما درباره‌ی این وضعیت بغرنج و تا حدودی بحرانی چیست؟

**پاسخ:** حزب ماشین، بمب‌افکن یا کشتی نوح نیست؛ پیکره‌ای است زنده، موجودی چند بعدی است که تنفس می‌کند، رنج می‌برد، پیر می‌شود و بیماری و درد به‌سراغش می‌آید؛ گاه دوران‌های درخشان را از سر می‌گذراند و گاه از لحاظ نظری با شکست و ناکامی روبه‌رو می‌شود. تکرار می‌کنم، حزب ساختار پیچیده‌ای است که در آن گرایش‌های متفاوت و گاه بسیار متفاوت در کنار هم وجود دارند.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه، حزب فاشیست‌های آلمان نیست که هیتلر را پیشوا

---

۱. این گفت‌وگو با الکساندر پروخانف سردبیر روزنامه‌ی «زافترا» و والتین چیکنین سردبیر روزنامه‌ی «ساویت کایارامیا» در ژوئن ۲۰۰۴ صورت گرفته است.

۲. دبیر اول حزب کمونیست فدراسیون روسیه.

می خواندند؛ این حزب، حزبی نیست که رهبری و مرکزیت آن تصمیم‌های خود را به اعضای خود دیکته و از آنان اطاعت محض را طلب کند. در حزب ما، رهبری و اعضای کمیته‌ی مرکزی، به‌طور عمده نقش پیونددهنده‌ی فرایندهای گوناگون زندگی اجتماعی حزب را به‌عهده دارند. اکنون پس از شکستی که در انتخابات اخیر متحمل شدیم، تمام پیکر حزب به‌جنبش درآمده و بر فعالیت خود افزوده است. نوسازی حزب و سازماندهی نوین اعضای آن آغاز شده است. گواه این سخن همایش‌ها و کنفرانس حزبی و بحث‌های پرشور اعضا در این نشست‌هاست. نمایندگان کنگره‌ی آینده با حساسیت و دقت بیش‌تری برگزیده می‌شوند و اتخاذ تصمیم‌ها و توصیه‌ها با ژرف‌اندیشی بیش‌تری صورت می‌گیرد. خوشبختانه این حساسیت‌ها هم در مراکز اصلی علمی و صنعتی کشور و هم در دورترین روستاها اعمال می‌شود. تصور می‌کنیم که کنگره‌ی آینده‌ی حزب سرنوشت‌ساز، حساس و خطیر باشد. در عین حال امیدواریم که این کنگره، سرشار از اندیشه‌های نو و پویا باشد و استراتژی نوینی را درباره‌ی روسیه، جهان و نقش جنبش کمونیستی تدوین کند. پشتیبانی اعضای حزب از سیاست‌های کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست روسیه، که تقویت و یگانگی حزب از مهم‌ترین آن‌هاست، گواه این نظر است.

— وضعیت کنونی حزب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در حال حاضر، حزب از چه مرحله‌ای عبور می‌کند؟

— حزب کمونیست فدراسیون روسیه، فرزند اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی است. بخش عمده‌ی اعضای آن را کسانی تشکیل می‌دهند که زیر نفوذ جهان‌بینی و شیوه‌های تشکیلاتی و روان‌شناختی اتحاد شوروی قرار دارند. هنگامی که اتحاد شوروی در هم شکست، حزب ضربه خورد. باران فاجعه از هر سو می‌بارید: خیانت رهبری، مصادره‌ی منابع مالی حزب، خروج بخشی از «روشنفکران» حزبی از صفوف آن و گرایش گروهی از اعضا به لیبرال‌های غاصب حاکم. تعداد اعضای حزب به‌شدت کاهش یافت. بخش بزرگی از اعضای حزب که از خیانت رهبری به‌شدت آسیب دیده بودند، عضویت خود را تجدید نکردند. خوشبختانه گروهی از اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی هم که از سر جاه‌طلبی به عضویت آن درآمده بودند، آن را ترک کردند. اکنون آن‌ها را می‌توان در حزب «دولت ساخته» دید. حزب کمونیست را منحل کردند و اعضای آن در خطر بازداشت قرار گرفتند. در تدارک آن بودند که اعضای حزب را از «کار» هم اخراج کنند. «دموکرات»های آتشین با تصور این که سازمان سیاسی کشور شوراها را نابود کرده‌اند؛ سراسیمه اعلام کردند که آخرین میخ را بر تابوت کمونیسم کوبیده‌اند. اما حزب زنده

ماند.

ما - یعنی کسانی که رهبری حزب بدون رهبری را به عهده گرفته بودیم - کوشیدیم تا تشکیلات حزبی را نجات دهیم. کوشیدیم با خارج کردن کمیته‌های حزبی در نقاط مختلف کشور از زیر ضربه، آن‌ها را حفظ کنیم. وظیفه‌ای بود طاقت‌فرسا، اما در عین حال، دوره‌ای بود سرشار از مبارزه‌ی قهرمانانه در تاریخ حزب. رفقا روانه‌ی دادگاه قانون اساسی شدند. تمام نیروهای حزبی سراسر کشور را فراخواندیم تا سازمان‌های سیاسی خود را بار دیگر و از نو سازمان‌دهی کنند. به تبلیغ در میان شخصیت‌های فرهنگی دست زدیم. کوشیدیم وسایل رسانه‌ای حزب را از دست «دموکرات‌هایی» - که آن‌ها را ربوده و علیه حزب به کار انداخته بودند - نجات دهیم و... خوشبختانه مادر این نبرد هولناک پیروز شدیم. سازمان خود را از زیر ضربه بیرون کشیدیم و نجات دادیم اما امکان‌های مالی، دفاتر حزبی و منابع تولیدی خود را به کلی از دست دادیم. در نتیجه‌ی این مبارزه، از همان آغازین سال‌های دهه‌ی ۹۰، روسیه از یک سازمان سیاسی قدرتمند برخوردار است که می‌تواند در مقابل نظام ضد‌مردمی حاکم ایستادگی کند.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه، با وجود پیگردهای دایم، و اقدامات آشکار و پنهان برای تفرقه اندازی در صفوف آن، با وجود تهمت و فعالیت همه‌جانبه برای خرد کردن آن، نه تنها همچنان زنده است؛ بلکه هر روز جوان‌تر و شاداب‌تر می‌شود و برفعالیت خویش می‌افزاید. با وجود شکست اخیر در عرصه‌ی انتخابات دوما، حزب، پرنفوذترین و موثرترین حزب سیاسی کشور و از اعتبار جهان‌گستر برخوردار است. خوشبختانه دوران تلاش برای زنده ماندن و بقا، سازماندهی شتابزده‌ی ناشی از وضعیت شکست و عقب‌نشینی، دفاع شرمسارانه از تاریخ و دستاوردهای حزب و سرانجام باز پس گرفتن سنگرهای از دست رفته، گذشته و دوران ارتقای فعالیت سیاسی، ساماندهی سیمای نوین از حزب و گسترش فرهنگ سیاسی و روش‌شناسی پویا و آفرینش‌گر آغاز شده است. حزب ما ضرورت‌های سده‌ی بیست و یکم را درمی‌یابد و می‌کوشد به آن‌ها پاسخ دهد.

— در پاسخ خود این نکته را متذکر شدید که بیش‌تر اعضای حزب، فرزند دوران شوروی هستند. این ویژگی تا چه اندازه مثبت است و آیا خود این امر، تا اندازه‌ای روند پیشرفت حزب و روزآمد شدن آن را با مانع رو به‌رو نمی‌کند؟

— این که حزب ما فرزند اتحاد شوروی است، مایه‌ی مباحثات و گوهر بی‌بدیل ماست. یکی از مهم‌ترین وظیفه‌های ما، این است که ژن اتحاد شوروی و این که، این کشور زمانی یکی از دو

قدرت بزرگ جهان بوده است را در وجود مردم کشور خود حفظ کنیم. این درست همان ژنی است که می‌خواهند از روسیه بگیرند. در واقع حزب کمونیست روسیه از این ژن گران قدر حفاظت می‌کند. اما به هر دلیل، در این ارثیه‌ی گران سنگ تجربه‌ی مبارزات پارلمانی و تنوع حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی و مبارزها و سازش‌های آن‌ها، جایی نداشت. این درحالی است که هم اکنون ما در نظامی مجبور به فعالیت سیاسی هستیم که بر بنیان رقابت سیاسی، استفاده از آخرین پیشرفت‌های فن‌آوری در زمینه‌ی تبلیغات و فریب افکار عمومی و سفسطه‌ی حقوقی استوار است. دشواری کار در آن بود که پس از بیرون آمدن از زیر آوار هولناک شکست، باید بی‌درنگ مبارزات پارلمانی را فرامی‌گرفتیم. ما که در شرایط سانتالیسم (مرکزگرایی) شوروی پرورش یافته بودیم، باید به مبارزات پارلمانی وارد می‌شدیم و خود می‌دانید که پارلمان‌تاریسم چیزی نیست جز بغرنج‌ترین سازش‌ها، غیرمنتظره‌ترین اتحادها و مبرم‌ترین مانورها.

در آغاز نمایندگان حزب ما در دوما از این توانایی برخوردار نبودند. اما به تدریج آن را آموختیم و گروهی از اعضا را به گونه‌ای پرورش دادیم که به افرادی بسیار زیرک و توانا در عرصه‌ی مبارزات انتخاباتی تبدیل شدند. امروز با اطمینان می‌گوییم که حزب کمونیست روسیه از کادرهای مجرب در این زمینه برخوردار است که می‌توانند خواسته‌های حزب را در «دوما» تحقق بخشند. اما باید اعتراف کنیم که پرداختن به مبارزات پارلمانی و اگر دقیق‌تر بگوییم، در آن غرق شدن، ما را از شیوه‌های دیگر مبارزه دور کرد. با شرکت در مبارزات پارلمانی گویی، از توده‌ها و فعالیت در میان آن‌ها بازماندیم. در دوران اتحاد شوروی، حزب کمونیست با پیش بردن برنامه‌های بزرگ، تبلیغ در میان مردم و دیگر شیوه‌هایی که از امکان‌های حزب برمی‌آمد، بر توده‌ها تاثیر می‌گذاشت. حزب که در واقع ستون فقرات دولت شوروی را نیز تشکیل می‌داد، از امکان‌های مالی و مادی بسیار گسترده‌ای برخوردار بود. حزب توده‌ها را رهبری می‌کرد. می‌توانست آن‌ها را تشویق یا مورد بازخواست قرار دهد. تمام خلق از همان کودکی با آرمان‌های کمونیستی پرورش می‌یافتند. در آن زمان مساله این نبود که آیا کمونیست‌ها در میان و کنار مردمند یا نه؛ به راستی حزب و خلق به یک پیکر تعلق داشتند.

اما اکنون «دمکرات»های حاکم، تمام توان خود را به کار می‌برند تا حزب کمونیست روسیه را از توده‌های مردم جدا کنند. ما که خام‌اندیشانه، تمام نیرو و کادرهای خود را در پارلمان گرد آورده بودیم، تصور می‌کردیم کار ما این است که لایحه‌های مترقی ارائه کنیم و اقدامات اعتراضی پارلمانی را سامان بخشیم و باور داشتیم که توده‌ها با پشتیبانی از اقدامات ما، سرنوشت خود را به دست خواهند گرفت. اما زهی خیال باطل. ما عوامل روان‌شناختی را در روحیه‌ی توده‌ها ارزیابی نکرده و لاجرم بر آن‌ها تاثیری نگذاشته بودیم. پس از خیزش انقلابی سال ۹۳ و در هم

شکستن خونین آن، روحیه‌ی یاس و فعالیت‌گریزی در میان خلق رخنه کرد. کمونیست‌ها هم با کمال تاسف در میان توده‌ها نبودند تا با دادن آگاهی و شناخت از نفوذ بدبینی و یاس ناشی از «بیهودگی مبارزه» جلوگیری کنند.

شکست و ناکامی اخیر انتخاباتی حزب ما، به‌میزان زیادی ناشی از همین عدم حضور حزب در میان توده‌هاست. جالب آن که مخالفان حزب، با دادن وعده‌های سکرآور و مغزشویی‌ها این خلا را پر کردند. امروز که امواج اعتصاب کارگری آغاز شده؛ امروز که معدنچیان دردمند به اعتصاب غذا دست زده‌اند، امروز که دربانوردان ستم‌دیده با کشتی‌های خود رودخانه لنا را می‌بندند. امروز که حقوق عقب‌افتاده‌ی توده‌ها سر به‌میلیاردها روبل می‌زند، وظیفه‌ی کمونیست‌ها این است که در میان توده‌ها و در خط اول مبارزات توده‌ای باشند. مردم باید حضور آن‌ها را در کشاکش رنج و درد خود ببینند و حس کنند. حضور در پارلمان و راهروهای حکومت چاره‌ی راه نیست.

— شرکت در مبارزات اعتصابی، برخورد با نیروهای ویژه‌ی پلیس، سد کردن خطوط راه آهن و جاده‌ها با خطر همراه است: خطر کتک خوردن، معلول و زندانی شدن. برای این نوع از مبارزه‌ها شور و نیروی جوانی لازم است. آیا این روش‌های مبارزه با ترکیب سالمند حزب سازگار است؟

— بحث نسل‌ها در همه‌ی سازمان‌ها مطرح است. گاهی به‌نظر می‌رسد که حزب کمونیست فدراسیون روسیه حزب سالمندان است. اما این تصور درست نیست. زیرا با آن‌که رفقای سالمند، به تدریج و بنابر قانون طبیعت، ما را ترک می‌کنند. و این بسیار غم‌انگیز است. با این همه اعضای حزب افزایش می‌یابند و سن متوسط - هر چند اندک - جوان‌تر می‌شود. برخلاف تصور، هر روز جوانان بیش‌تری به حزب ما روی می‌آورند. در شرایط حاضر، سالانه به‌طور متوسط ۲۰ هزار نفر به عضویت حزب در می‌آیند.

اما مشکل جوانانی که به حزب کمونیست روی می‌آورند و سرنوشت خود را با آن پیوند می‌زنند، چیست؟ جوانی را می‌توان با شور، آرمان‌گرایی، گرایش به اقدامات جسورانه، فداکاری و کاربرد روش‌های غیرمعمول مبارزاتی تعریف کرد. وقتی جوانان به عضویت حزب - که رفقای سالمند و بسیار محترم - آن را اداره می‌کنند، در می‌آیند و در آن جا شیوه‌های نوین و ابتکاری مبارزاتی را مطرح می‌کنند؛ در بسیاری از مواقع با حیرت و شگفتی و گاه نیز با جواب رد رفقا روبه‌رو می‌شوند. این نوع برخوردها آن‌ها را دل‌سرد می‌کند. با تاسف باید گفت که آن‌چه گفتیم، واقعیت است. چندی پیش روزنامه‌ی «ساوتیسکایا راسیا» نامه‌ی جوانان عضو حزب شهر «تورا» را چاپ کرد.

تشکیلات حزب در این ناحیه از فعالیت‌های آنان برای سازماندهی اقدامات اعتراضی در مبارزه با افزایش سرسام‌آور هزینه‌ی خدمات شهری حمایت نکرده بود. در این نامه جوانان از رهبری که غرق در بوروکراسی حزبی بود، انتقاد می‌کردند. در منطقه‌ی «آمور» اوضاع از این هم بدتر بود. در آن جا سازمان حزبی به مخالفت سیاسی و تشکیلاتی با جوانان مبارز و شرافتمند حزب دست زد. در واکنش نسبت به این اقدامات کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست روسیه اعلام کرد که قاطعانه از اقدامات مبارزاتی جوانان و از ارتقای آن‌ها به ارگان‌های رهبری حزب حمایت می‌کند حزب اعلام کرد که آینده‌ی حزب را ترکیب هشیارانه خردپیشگی و اندیشه‌وری از یک طرف و شور و انرژی پر توان از طرف دیگر رقم می‌زند.

جوانانی که به سوی حزب کمونیست می‌آیند؛ اما جایگاهی شایسته در آن نمی‌یابند از آن روی برمی‌گردانند. برخی از جوانان عضو حزب در آرزوی تکرار قهرمانی‌های «چه گوارا» هستند؛ برخی دیگر با شرایط جدید تطبیق یافته و در امور بازرگانی و تجاری به فعالیت پرداخته‌اند؛ و مایلند این تجربه‌ها را به حزب منتقل کنند و حزب چون گذشته به پیشرفت و ارتقای آن‌ها یاری رساند. امادر شرایط حاضر حزب دیگر نقشی در واحدهای اقتصادی، کارخانه‌ها یا مجتمع‌های کشاورزی ندارد. ما دیگر نمی‌توانیم این جوانان پرشور را در امور بازرگانی یا تجاری یاری کنیم. نمی‌توانیم به تحصیل، کاریابی و خانواده‌ی آن‌ها کمک کنیم. حزب کمونیست اتحاد شوروی ده‌ها سال این کار را می‌کرد. اکنون در شرایط جدید، حزب باید با الهام از تجربه‌های شوروی بار دیگر به جوانان توجه کند و آنان را در راه رسیدن به آرزوهایشان متشکل و سازماندهی کند.

اما پرسش این جاست که آیا ما قادریم با برگزاری تظاهرات، راه‌پیمایی‌ها و همایش‌های خیابانی، با برگزاری شب‌های شعر و با بهره‌جویی از هنر، به شور جوانان پاسخ‌گوییم و به آنان برای رشد استعدادها و کسب جایگاه ویژه در مبارزات حزبی یاری رسانیم. باید اعتراف کنیم، که هنوز در واکنش به این ضرورت‌ها، گند، بی‌تفاوتی، دیوان سالار و کهنه‌اندیش هستیم و نمی‌توانیم آن چنان که شایسته است جوانان را به سوی خود جلب کنیم. باید بر این موانع غلبه کنیم. بدون جوانان، حزب از فعالیت می‌ایستد و از سرزندگی باز می‌ماند.

جوان کردن رهبری حزب، وظیفه‌ای خطیر و مبرم است. هم‌اکنون این نظر در رهبری مطرح است که بهتر است رهبران کنونی حزب که در مسکو ساکنند و کم‌تر قادر به فعالیت در سازمان‌های منطقه‌ای خود هستند، به‌طور عمده به فعالیت پارلمانی در «دوما» بپردازند؛ و رهبری ارگان‌های حزبی در ایالت‌ها و شهرها را به جوانان حزبی بسپارند.

به هر حال، توجه به فعالیت جوانان از اولویت‌های حزب ماست. اگر به راه‌پیمایی‌های اعضای حزب در جشن‌های انقلابی نظری بیفکنید، می‌بینید که بر شمار جوانان افزوده شده است. آنان

میدان‌های بزرگ را یک‌سره سرخپوش کرده‌اند. و نه تنها راه‌پیمایی‌ها را سامان می‌دهند و نظم آن‌ها را به‌عهده می‌گیرند، بلکه در بحث‌ها فعالانه شرکت می‌کنند؛ و در درگیری بانبروهای پلیس فعالند. این جوانان روسیه بودند که امسال پرچم سرخ را برفراز دوما به‌اهتراز درآوردند. «آرمن بنی‌امین اف» یکی از نمونه جوانان ما بود که در دادگاه فرمایشی، با شایستگی از کشور و حزب کمونیست دفاع کرد.

— کمونیست‌های تندرو اغلب این اتهام را به‌حزب می‌زنند که حزب اهل سازش است. می‌گویند بسیاری از سازش‌هایی که حزب در ۱۰ سال گذشته با دولت حاکم کرده، لازم بوده و حیثیت حزب را به‌مخاطره انداخته است.

— ما بخشی از این انتقادات را می‌پذیریم: تایید نخست‌وزیر، تصویب بودجه یا رای به‌این یا آن لایحه، و... از این زمره‌اند؛ که با کمال تأسف به‌حزب صدمه هم‌زده‌اند. در عین حال نباید ساده‌اندیش بود و از این جملات انقلابی آتشین متاثر شد. در سیاست همیشه محدودیت وجود دارد. ماه اوت سال ۹۱ را به‌یاد بیاورید. در آن سال آیا مردم به‌خیابان‌ها ریختند و علیه دار و دسته‌ی یلتسین دست به‌قیام زدند؟ آیا میلیون‌ها کمونیست از کمیته‌های حزبی خود دفاع کردند؟ نه، واقعیت این است که تمام جامعه فلج شده بود و یلتسین و حامیان او از این وضعیت بیش‌ترین استفاده را بردند.

در آن زمان، ما کوشیدیم از غیرقانونی شدن حزب جلوگیری کنیم، کوشیدیم حزب را از زیر آوار نجات دهیم. آیا در همان حال می‌توانستیم از توده‌ها بخواهیم با قیام مسلحانه، یلتسین را سرنگون کنند. نتیجه‌ی چنین اقدام نابخردانه‌ای تنها به‌قربانگاه بردن توده‌ها و اعضای حزب بود. ما از مانور و تاکتیک پیچیده‌ای استفاده کردیم و توانستیم تشکیلات خود را حفظ کنیم. این تاکتیک را در مرحله‌ی دیگری نیز دنبال کردیم.

باردیگر در سال ۹۳ نبرد خونینی در مسکو در گرفت. رفقای ما با افتخار در این نبرد شرکت کردند و بعضی از آن‌ها جان خود را بر سر آن گذاشتند. اما این مقاومت تنها در مسکو بود. سایر مناطق کشور در سکوت، این نبرد مرگ و زندگی را به‌نظاره نشستند. نه ارتش و نه واحدهای صنعتی از قهرمانانی که در سنگرها مبارزه می‌کردند، دفاع نکردند. اگر پس از این نبرد خونین که به‌شکست ما انجامید، از توده‌هایی که مایوس و دل‌سرد شده بودند، می‌خواستیم که به‌خیابان‌ها بریزند، چه می‌شد؟ این اقدام چیزی جز یک خودکشی محض نبود. درخواست ما می‌توانست شرایط را برای نظام مهیا کند تا حزب را به‌طور کامل خرد کند و اکنون هیچ‌کس این اشتباه را برما

نمی‌بخشد. حکومت با سماجت، طرح غیرقانونی کردن حزب و انحلال دوما را دنبال می‌کرد از همه‌جا عریضه‌ی یلتینیس‌های جنایتکار به گوش می‌رسید که «کار کمونیست‌ها را تمام کنید». به‌همین امروز برگردیم. ببینید چه خبر است. خرابکاری پشت خرابکاری، ترور پشت ترور. ملیون‌ها ملیون اعلامیه و نشریه و روزنامه علیه حزب چاپ و به‌صورت رایگان پخش و به‌خانه‌ها انداخته می‌شود: سراسر دروغ و افترا و تحریک. روی «سازمان سیا» را سفید کرده‌اند. از یاد نبریم. سازش‌های ما از سر بزدلی، ضعف یا دشمنی ما با جنبش خلق نبود. ما می‌خواستیم تشکیلات حزب را از نابودی نجات دهیم. اما باید به‌این امر هم اعتراف کنیم که این سازش‌ها گاه از جاده‌ی اصول منحرف شدند و به‌نوعی به‌غریزه در ما تبدیل شدند. اما اطمینان داریم که به‌زودی بر این غریزه غلبه خواهیم کرد.

نظام کنونی که پوتین بر راس آن قرار دارد، مکارتر و حیله‌گرتر است. این نظام خود را به‌لباس دموکراسی و وطن‌پرستی آراسته است. جالب آن که هر روز که می‌گذرد، دیکتاتورتر و ضدملی‌تر می‌شود. طرح‌هایی مطرح است تا سازمان‌های سیاسی رادیکال را غیرقانونی و مقاومت خلق را سرکوب کنند. این حکومت در مقابل دیدگان توده‌ها، به‌صورت غیرقانونی «فرمانداران» را انتصاب کرد، کانال‌های تلویزیونی مترقی را سانسور و بی‌اثر کرد و جناح‌هایی از حاکمیت را - که از جانب آن‌ها احساس خطر می‌کرد - له کرد. ما اطمینان داریم که پوتین از سرکوب هیچ سازمان و گروه سیاسی مخالف خود خودداری نخواهد کرد. در این شرایط که نظام، محو دموکراسی و زیرپا‌گذاردن صریح حقوق بشر را سرلوحه‌ی خود قرار داده است؛ این حزب کمونیست روسیه است که به‌دفاع از این آرمان‌ها برخاسته است. لیبرال‌ها مدت‌هاست که طاقت نیاورده و صحنه‌ی مبارزه را ترک کرده‌اند. امروز تنها حزب کمونیست است که از دستاوردهای دموکراتیک خلق پاسداری می‌کند و در راه حقوق زحمت‌کشان و کارفرمایان شرافتمندی که نظام دیکتاتوری، موجودیت آن‌ها را در مخاطره قرار داده است؛ مبارزه می‌کند. حزب کمونیست از آزادی مطبوعات و آزادی فعالیت‌های سیاسی دفاع می‌کند. گرچه در دوما تابع قوانین و آیین‌نامه‌های پارلمانی هستیم؛ اما در خیابان‌ها و کارخانه‌ها، توده‌ها را به‌اعتصاب، تظاهرات و نافرمانی دعوت می‌کنیم. واقعیت آن است که هر چه بیش‌تر در میان توده‌ها فعالیت کنیم، مردم انقلابی‌تر خواهند شد و هرچه فعالیت ما در میان توده‌ها با موفقیت‌های بیش‌تری روبه‌رو شود، به‌سازش با حکومت نیاز کم‌تری خواهیم داشت و در نتیجه پیروزی‌ها بزرگ‌تر و پرثمرتر خواهند بود.

ما از خطرها و پیچیدگی‌هایی که در اتحاد‌های پارلمانی نهفته است، آگاهیم. آن‌جا حکومت می‌تواند بفریبد، بترساند و گاه به‌سوی خود جلب کند. هنوز از یاد نبرده‌ایم رفقای که از جانب



حزب به عضویت دوما در آمدند؛ و با رای نمایندگان حزبی به مسوولیت‌های بزرگ در دوما دست یافتند؛ در سازش با حکومت از موضع خود دست کشیدند، و مدال و پاداش دریافت کردند. آن‌ها در مقابل دیدگان ما تغییر ماهیت دادند. به جاده صاف کن نظام تبدیل شدند. بعضی از «فرمانداران» نیز که ما آن‌ها را «فرمانداران سرخ» می‌خواندیم، از آرمان‌های حزب جدا شدند و مزدوری حزب «دولت ساخته» را پذیرفتند. آن‌ها به پیمان خود پشت کردند و در مقابل توده‌های خلق ایستادند.

این پدیده در پلنوم مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن شیوه‌های تاکتیکی خود را تغییر دادیم و استراتژی انتخاباتی خود را اصلاح کردیم. اما خطر همچنان جدی است. به نظر ما تنها راه مقابله با این خطر این است که نیروی جاذبه حزب از فشارها و دسیسه‌های حکومت افزون‌تر باشد و بتواند بهترین و کارآمدترین نیروهای اجتماعی را به سوی خود جلب کند.

— نقش پول و امکان‌های مالی در مبارزه‌ی سیاسی که هم‌اکنون در کشور ما جریان دارد، انکارناپذیر است. برای تدارک مبارزه‌ی انتخاباتی، برای پخش برنامه‌های تبلیغاتی در رسانه‌های دیداری و شنیداری، برای تامین امکان فنی برای دعوت از هنرمندان مشهور و... پول و امکان مالی، نیاز است. در تبلیغات ضدکمونیستی انتخابات پیشین پارلمان، از پول و امکانات شگفت‌انگیز مالی حزب داد سخن می‌دادند، پرسش این است حزب، پول و امکان‌های مالی خود را چگونه تامین می‌کند و چگونه از پس این وظیفه‌ی دشوار برمی‌آید؟

— حساب امکان مالی حزب، روشن است. ما در این باره به‌طور منظم به‌ارگان‌های حزبی و سازمان‌های مسوول کشوری در زمینه‌ی تبلیغات گزارش می‌دهیم. اما آشکار است که این گزارش‌ها در رسانه‌های عمومی اعلام نمی‌شوند و با کمال تاسف این امر بدیهی به‌دست‌آویزی برای تبلیغات ضدکمونیستی بدل شده است. باید اعتراف کرد که تامین امکان‌های مالی از تنگناهای حزب ما به‌شمار می‌رود. کاش آن‌چه مخالفان ما درباره‌ی امکان‌های مالی حزب می‌گویند - این که صنایع چوب کشور یا هتل‌های ماورای اقیانوس یا ده‌ها موسسه‌ی مالی گوناگون در اختیار ما است - راست بود. ولی با کمال تاسف چنین امکان‌هایی وجود ندارد. تازه، قوانین کنونی دولت چنین اجازه‌ای هم به ما نمی‌دهد. واضح است که با حق عضویت و کمک‌های اندک رفقای حزبی که به‌طور عمده به‌بخش‌های کم درآمد جامعه و بازنشستگان تعلق دارند، نیز نمی‌توان به‌فعالیت‌های انتخاباتی گسترده دست زد. مابه‌کسانی نیاز داریم که امکان‌های مالی

گسترده‌ای را در اختیار حزب قرار دهند و این افراد را باید در خود حزب جست‌وجو کنیم و پرورش دهیم. ما به خوبی آموخته‌ایم که مبارزه‌ی پارلمانی را چگونه هدایت کنیم و در این راستا مناسبات بسیار پیچیده‌ای را با نظام سامان داده‌ایم. اما هنوز فعالیت اقتصادی را نیاموخته‌ایم. لنین به رفقای هم‌رزمش در دوران خاص «نپ» می‌گفت «تجارت را بیاموزید» از نظر لنین این کار، در کنار ساماندهی ارتش و ساختارهای حکومتی مهم‌ترین وظیفه‌ی حزب بود. در میان اعضای حزب، تنها گروه اندکی به تولیدکنندگان، کارفرمایان یا متخصصان امور مالی تعلق دارند. با کمال تأسف برنامه‌ای که برای پیوند مناطق «چپ» و ایجاد «اقتصاد سرخ» در نظر داشتیم، با شکست روبه‌رو شد. نتوانستیم از نفوذ «فرمانداران چپ» برای گسترش تجارت خرد و متوسط و از این طریق رفع نیازهای مالی حزب، استفاده کنیم. می‌ترسیدیم که به ما اتهام «ریشه‌دواندن سرمایه‌داری در حزب» را بزنند. این ترس در حالی بود که سیاست «نپ» را می‌شناختیم. در نتیجه، امکانات بسیاری از دست رفتند. بیش از حد روی کمک مالی اعضا حساب می‌کردیم. پدیده‌ی «سمیگین» از این زمره بود. او که خود را وفادار به حزب نشان می‌داد، از پول‌هایی که منبع آن‌ها نامعلوم است هر از گاهی کمک اندکی به حزب می‌کرد و به این خاطر مورد اعتماد تشکیلات حزبی قرار گرفت؛ از این امکانات برای تخریب بخش‌هایی از حزب استفاده کرد و صدمه‌هایی وارد ساخت که هنوز در پی اصلاح آن‌ها هستیم.

ما باید اقتصاد حزبی را به‌وجود بیاوریم. باید آشکارا سرمایه‌داران خرد و متوسط را به همکاری دعوت و از آن‌ها حمایت کنیم.

— در داخل و خارج حزب این نظر مطرح است که جبهه‌ی «خلقی - میهنی روسیه» که حزب کمونیست روسیه نیز عضو آن بود، از هم پاشیده است. از جمله عامل‌های این فروپاشی، رسوایی «سمیگین» و نیز خروج گروهی از سازمان‌های عضو این جبهه است در نتیجه‌ی این شرایط همکاری حزب کمونیست و دیگر نیروهای میهن‌پرست مختل شده است. نظر شما در این موارد چیست؟

— بدون تردید، استراتژی حزب ما مبنی بر اتحاد با سازمان‌های میهن‌پرست که پس از سال ۹۱ اتخاذ شد. ثمرات ارزشمندی داشته است. اتحاد «سفیدها» و «سرخ‌ها»، نظریه‌ی درستی بود. در زمانی که لیبرالیسم عریان یلتسین از قدرت لجام‌گسیخته در حاکمیت برخوردار بود و می‌کوشید بین میهن‌پرستان از یک طرف و حزب کمونیست از طرف دیگر شکاف بیندازند و جنگ داخلی را آغاز کند، این اتحاد امکان ایجاد جبهه‌ای از میهن‌پرستان حول حزب کمونیست

را فراهم آورد. اگر موفقیت‌های ما ناشی از این اتحاد بود، شکست ما نیز نتیجه‌ی تفرقه افکنی دشمنان ما و تضعیف این اتحاد است.

باید بگوییم که با روی کار آمدن «پوتین» - که در واقع بیانگر شکست لیبرالیسم عربیان بود - تداوم کار جبهه با مشکل روبه‌رو شد. پوتین اقتدار ملت با پوشش جهان‌بینی‌ای آمیخته از امپراتوری روسیه و باورهای ارتدوکس را به‌میان کشید و توانست بعضی از متحدان ما را فریب دهد اتحاد جدید سیاسی با عنوان «رودنیا - وطن» را پایه‌گذاری کند.

«رودنیا» که ساخته و پرداخته‌ی «کرملین نشینان» بود. در جبهه‌ی میهن پرستان شکاف انداخت. در انتخابات اخیر، حزب کمونیست نتوانست هیچ جبهه‌ای را سامان دهد. تبلیغات ضد کمونیستی که حاکمیت مدام آن را تعقیب می‌کند از یک طرف و نمایش اقتداری که پوتین و دستگاه دولتی یک‌سره در بوق و کرنا کرده‌اند؛ و نیروهای میهن پرست احساساتی را فریب می‌دهد، از طرف دیگر باعث شده است که امروز تنها دو نیرو در صحنه‌ی مبارزات باقی بمانند. میهن پرستان کمونیست و شوونیست‌های ضد کمونیست کرملین. نیروهای مذهبی که مدت‌ها - از جمله در حوادث ۹۳ - خود را بی‌طرف نشان می‌دادند، هم‌اکنون هرچه بیش‌تر به‌سوی نیروهای اقتدارگرای پوتینی می‌غلطند و اوضاع را بغرنج‌تر می‌کنند.

اما حزب کمونیست همچنان خواهان اتحاد گسترده با همه‌ی نیروهای پیشرو - نیروهای چپ، میهن پرستان روسیه و کسانی که به روسیه‌ی بزرگ با ملیت‌های مختلف ابراز علاقه می‌کنند - است.

شرایط سیاسی و ایدئولوژیک روسیه به سرعت تغییر می‌کند. گرایش‌ها و جنبش‌ها و اندیشه‌های تازه‌ای سر برمی‌آورند. مبارزه با «جهانی‌سازی» که دیر به روسیه رسید؛ هم‌اکنون به شکل‌های نو به تدریج جامعه را فرا می‌گیرد: گروه‌های گوناگون اجتماعی در این حرکت اعتراضی حضور دارند: روشنفکران، سنت‌گرایان، چپ‌های نو، سازمان‌های اسلامی افراطی و بخش‌هایی از ارتدوکس‌ها که تنها سرسپردگی به دولت را تبلیغ نمی‌کنند و می‌کوشند با توجه به درد و رنج توده‌ها به یاری خلق جان به لب رسیده بشتابند. شرکت در این مبارزه با همه‌ی تنوع آن از مهم‌ترین وظایف ما است. باید با آغوش باز از نوآوری‌ها و نو اندیشی‌ها استقبال کنیم و از پیشتاز بودن و خطر کردن نهراسیم.

— عده‌ای معتقدند که حزب کمونیست به عنوان سازمان سیاسی با ضرورت‌های دنیای امروز تطبیق ندارد و اندیشه‌های آن کهنه و گاه پوسیده‌اند. چطور می‌توان بر این مساله غلبه کرد و شهادت «خطر کردن» را به‌بدنه‌ی حزب باز گرداند؟

- در مبارزه‌ی سیاسی دنیای معاصر، در کنار نبردهای حاد اجتماعی، ما هرچه بیش‌تر شاهد نبرد دیدگاه‌ها و نظریاتی هستیم که در رسانه‌های ارتباط جمعی، به چاپ می‌رسند. انسان به‌یاد نبرد شوالیه‌های قدیمی می‌افتد. به‌نظر می‌رسد در جهان اطلاعات و فن‌آوری بغرنج امروز، تنها سخنوران زبردست کسانی که دوربین‌های تلویزیونی را تسخیر می‌کنند، ادیبان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و افراد زیرکی که زد و بندهای سیاسی را ماهرانه انجام دهند، می‌توانند در بحث‌ها و مناظره‌ها شرکت و اندیشه‌های خود را به مخاطبان خویش بیاورانند. باید گفت که باکمال تأسف تعداد این نوع افراد در حزب ما اندک است. تاثیر منفی عدم حضور این افراد در مبارزات انتخاباتی اخیر آشکار بود. رشته‌ی ارتباط و پیوند ما با «هنر نو» بسیار ضعیف است. در اتحاد شوروی، حزب همواره از یاری هنرمندان و نویسندگان ارزشمند برخوردار بود. اما ما هنوز نتوانسته‌ایم هنرمندان نسل نو را به‌سوی خود جلب کنیم؛ آنانند که می‌توانند در جهان اطلاعاتی امروز، توجه‌ها را جلب کنند و نیروی تبلیغاتی عظیمی را برای حزب رقم بزنند. هنر در دنیای معاصر از نیروی شگفت‌انگیزی برخوردار است. حزب‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی باید با هشیاری از این امکان برای آگاهی خلق بهره‌برند. می‌دانید که چندی پیش در فستیوال کان، فیلم «فانهایت ۹/۱۱» ساخته‌ی کارگردان برجسته‌ی آمریکایی، «مایکل مور» به‌نمایش درآمد. این فیلم، در واقع موشکی است که دستگاه جنگ افروزان جهان را نشانه رفته است. این فیلم که جایزه‌ی اصلی جشنواره را کسب کرده است؛ به‌زودی در آمریکا به‌نمایش در خواهد آمد. این فیلم پر قدرت‌ترین سلاح سیاسی - هنری است که دژهای کاخ سفید را به‌لرزه در خواهد آورد. اما پرسش این است که مگر در باغ‌های روسیه، چنین میوه‌هایی به‌بار نمی‌نشیند؟

با سیاسی کردن هنر یعنی با استفاده از فیلم و ژمان، می‌توان به‌سیاست‌های حاکم یورش برد و لایه‌های سیاسی جامعه را دگرگون ساخت. در حزب کمونیست اتحاد شوروی هنرمندان، شاعران، بازیگران تیاتر و سخنوران برجسته‌ای بودند که شور توده‌ها را برمی‌انگیختند. امروز آیا در میان ما یا کوفسکی، ایزنشتاین و شوستاکوویچ هست؟ افسوس که هنرمندان، موسیقی‌دانان و زیبایی‌شناسانی که در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند و آگاهی توده‌ها را با نبوغ خود ارتقا دهند، امروز در حزب ما اندکند. حزب باید رفقای هنرمندی را گرد آورد که با زیبایی‌شناسی و گرایش‌های هنر مدرن آشنا باشند و بتوانند هنر مدرن آفرینشگر و درخشان را برای خدمت به توده‌های خلق به‌سوی حزب جلب کنند. این نکته از این نظر مهم است که گرایش به‌چپ در میان هنرمندان آشکارا دیده می‌شود و روزافزون است.

هر روز تعداد بیش تری از موسیقی دانان، شاعران و نویسندگان علیه سرمایه داری و غارت دولت حاکم به پامی خیزند. بزرگ ترین خطای ما این است که این نیرو را شناخته ایم و به حمایت از آن برخاسته ایم.

— در مبارزات سیاسی امروز، حزب کمونیست بر کدام طبقه‌ی اجتماعی تکیه دارد؟ آن لکوموتیو اعتراض و انفجار اجتماعی که حزب به آن متصل است، کدام است؟ طبقه‌ی کارگر که کارفرمایان به شدیدترین شکل استثمارشان می‌کنند، دهقانان که زمین‌هایشان را می‌گیرند و به تقریب به رعیت تمام و کمال تبدیل شده‌اند؛ معلمان و پزشکان که ماه‌هاست دستمزدی دریافت نکرده‌اند، بازنشستگان یا آسیب‌دیدگان از جنگ‌های خانگی که در نهایت تنگدستی دست و پا می‌زنند، سرمایه‌داران کوچک که ماموران دولت به شکل‌های گوناگون آنان را سرکیسه می‌کنند؛ سرمایه‌دارانی که شرکت‌هایشان را به باد می‌دهند و خودشان را به زندان می‌اندازند. یا شاید روشنفکران که چپ در میان آن‌ها نفوذ جدی دارد؟ کدام طبقه یا قشر اجتماعی است که باید به برنامه و استراتژی حزب لباس واقعیت بپوشاند؟

— در این باره می‌توان براساس داده‌های بسیار دقیق و سامان یافته و بر بنیاد ویژگی‌های اجتماعی، جغرافیایی، تخصصی یا تحصیلی پاسخ داد. چندی پیش، سلسله مقاله‌هایی را در همین زمینه در روزنامه‌ی «پراودا» نوشتم، روزنامه‌ی شما نیز به تازگی مقاله‌های مفصل دو جامعه‌شناس را که برای بررسی‌های کنگره پیشنهاد کرده‌اند، منتشر کرد. بله می‌توان در این باره سخن گفت. اما می‌خواهم از پرسش شما استفاده کنم و به واقعیتی ژرف و دردناک اشاره کنم. امروز در مقابل چشمان توده‌های خلق و با کمال تاسف در سکوت نیروهای پیشرو جامعه، از کمیت خلق روس کاسته می‌شود. خلق روسیه، رودخانه‌ای نیست که خشک شود؛ بنای تاریخی نیست که در اثر بی توجهی نابود شود، خلق روسیه جنگل نزدیک ده نیست که آتش گرفته باشد، نه، بلکه خلقی است بزرگ با تاریخ منحصر به فرد، خلقی است که پاره‌ی زمین را دربر گرفته است، خلقی است که بر هولناک‌ترین اهریمن جهان یعنی فاشیسم آلمان پیروز شد؛ و این خلق با فرهنگ و تاریخ استثنایی خود، آن چنان برای نظم نوین جهانی نامطلوب است که می‌خواهند ریشه‌ی آن را از بُن بکنند.

نابودی خلق روسیه را بدون گلوله، بدون گیوتین، بدون اتاق‌های گاز و کشتارهای جمعی به انجام می‌رسانند. ابعاد این فاجعه به مراتب وسیع‌تر از حمله‌ی فاشیست‌های آلمان به کشور ما

است. در تاریخ‌خانه‌ی سیاست‌گذاری‌های سرمایه‌داری معاصر که لباس دمکراسی پوشیده؛ گفته می‌شود که نباید بیش از ۶۰ میلیون روس روی کره‌ی زمین وجود داشته باشد. به نظر آن‌ها، این تعداد برای اداره‌ی لوله‌های گاز، معدن‌های الماس و تولید چوب کافی است. آن‌چه گفتیم، هذیان‌گویی‌های یک دیوانه نیست، استراتژی امپریالیسم است که هم‌اکنون به‌صورت بیرون کشیدن میلیون‌ها نفر از روسیه، به‌شدت در حال اجراست.

بنابر داده‌های رسمی «اداره‌ی آمار روسیه»، میزان «مرگ‌مازاد» طی سال‌های ۱۹۹۲-۲۰۰۳ به ۱۰ میلیون نفر رسید. این‌ها آمار دولتی هستند، وگرنه بنابر نظر دانشمندان، رقم واقعی حدود دو و نیم برابر این است. این رقم را برای دهه‌ی آینده بین ۱۷ تا ۲۲ میلیون نفر تخمین می‌زنند. این عدد در هر سال پنج سال آخر این دهه، ۱۸۲۵۰۰۰ نفر خواهد بود. این است فاجعه.

دولت پوتین، می‌کوشد تا مردم از این حقایق هولناک آگاه نشوند. توده‌ها را با هیاهو و جنجال ایدئولوژی اقتدارگرایانه‌ی خود بیهوش کرده‌اند. نگاهی به واقعیت‌ها بیندازیم: مردم روسیه ۷۰ سال ماشین‌آلات عظیم، راه و شاه‌راه‌های بین‌قاره‌ای توربین، سد، رآکتور و سلاح‌های منحصر به‌فرد می‌ساختند، آنان موفق شدند برای نخستین‌بار در تاریخ به‌فضا سفر کنند. این خلق نقش بسیار مهمی در ساختن تمدن بشری ایفا کرد. اما اکنون چه شده است: کارخانه‌ها از کار افتاده‌اند، ابزار تولید خلق را رها کرده‌اند، او دیگر رآکتور، ناو هواپیما بر و راه نمی‌سازد مردم روسیه بیکارند، کارخانه‌هایشان زنگ می‌زند و ماشین‌هایشان از کار افتاده‌اند. باری، تاریخ فرهنگ یک ملت را تحقیر کرده‌اند.

مردم روسیه در تاریخ هزاران ساله‌ی خود، دولت عظیمی به‌وجود آورده بودند که در سه قاره گسترده بود. سپس با خلق‌های دیگر یک امپراتوری عظیم جهانی را به‌وجود آوردند که خانواده‌ی شکوهمندی در آن زندگی می‌کرد. این مردم بر یخ‌ها و صحراها پیروز شدند. اتحاد مذاهب، باورها، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را سامان دادند. حکومت اتحاد شوروی که دیگر از شگفتی‌های جهان معاصر است. این شگفتی از طرف به‌اصطلاح «دموکرات‌های» حاکم به‌هیچ‌انگاشته شد و تحقیرش کردند. این‌ها نه تنها تاریخ روسیه را نفی کردند، بلکه تبدیل اتحاد شوروی به یکی از دو قدرت بزرگ جهان را نابخردانه، باطل و بی‌سرانجام خواندند. وقتی تاریخ را نفی و به آن تف کردند، خلقی که این تمدن را به‌وجود آورده بود را نیز بی‌عرضه و نابخرد نامیدند. حافظه‌ی تاریخی ملت را مُثله کردند. ملت روسیه که روی تخت جراحی، بیهوش است، به‌اندوه و یاس و حسرت هولناکی دچار شده است. در نتیجه‌ی این شرایط افسران خودکشی می‌کنند، جوانان خود را دار می‌زنند، کهنسالان به‌زندگی خود پایان می‌دهند و زنان کودکی به‌دنیا نمی‌آورند. افزایش جمعیت حاصل شور و نشاط و هیجان جسمانی و روحی است و آن‌ها این

ملت را از آن محروم کرده‌اند. در عوض، توده‌های خلق را در الکل نابودکننده و نفرت‌انگیز غرق کرده‌اند. در مواد مخدر مدهوشش کرده‌اند، و ایدز و سل را به سراغش فرستاده‌اند. توده‌ها را در اثر بیماری، می‌خوارگی تصادف و زد و خورد از بین می‌برند. ادعای ما این است که خلق روسیه را آگاهانه و در عین حال پیگیرانه نابود می‌کنند.

حکومت این واقعیت را می‌داند. پوتین هم از آن آگاه است. براساس قانون اساسی، رییس جمهور در مقابل این پدیده مسوولیت مستقیم دارد. اما سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او، این فاجعه را تشدید کرده است. حاکمان کرملین فریبکارانه خود را در حال احیای اقتصاد کشور و ارتقای سطح فرهنگی و معنوی نشان می‌دهند، اما در واقع مسوول بزرگ‌ترین فاجعه‌ی تاریخ روسیه هستند.

از آن چه گفتیم، وظیفه‌ی اصلی حزب روشن می‌شود. وظیفه‌ی حزب نجات روسیه، دستگاه دولتی آن و تمام خلق‌هایی است که در این سرزمین زندگی می‌کنند. میهن پرستان را تنها با این معیار می‌توان سنجید: درک اوضاع کنونی، شناخت عاملان این وضعیت دردناک و سپس اثبات توانایی ما برای حل این معضلات آن چیزهایی هستند که حزب با انجام آن‌ها، می‌تواند توده‌ها را جلب کند و آن‌ها را در فرایند نجات کشور به‌میدان آورد.

نجات کشور به‌مثابه‌ی مبارزه‌ی آزادی‌بخش ملی، وظیفه‌ی تمام طبقات و اقشار اندیشمند و هوشیار جامعه است. این مبارزه، مبارزه‌ی طبقه‌ای خاص یا مذهبی خاص نیست، فراتر از این‌هاست. این نوع مبارزه در تاریخ جهان دارای پیشینه است: مبارزه‌ی گاندی در هند، مارتین لوتر کینگ در آمریکا، کاسترو در کوبا، عرفات در فلسطین و هوگو چاوز در ونزوئلا از زمره‌ی این نوع مبارزه‌اند.

در ژن حزب ما، سازمانده‌ی مقاومت بسیار نیرومند است. نوع حکومت موردنظر ما باید حاصل فعالیت‌های مبتکرانه‌ی تاریخی و نفوذ ژرف در فرآیندهای روسیه و جهان باشد. جهان و ساختار آن به‌سرعت در حال دگرگونی است و ما باید در مقابل این تغییرات هوشیار باشیم و به‌موقع واکنش نشان دهیم. روسیه می‌تواند یک کشور آزاد و متاثر از حاکمیت ملی باشد. سوسیالیسم، بیش از هر دیدگاه دیگری می‌تواند به‌این آرمان، جامعه‌ی عمل بیوشاند.

— رفیق زیوگائف، حال که گفت‌وگوی ما به‌آخر می‌رسد، می‌خواهیم یک پرسش غیرسیاسی از شما بکنیم. تا چند هفته‌ی دیگر، ۶۰ ساله می‌شوید. این سن، سن مهمی برای انسان است. در این رابطه چه احساسی دارید؟

– برای اهل سیاست، همه چیز رنگ سیاسی دارد. شصتمین سال تولد من به تقریب با برگزاری کنگره‌ی حزب هم‌زمان است. این روزها هم، بیش‌ترین وقت من صرف دیدارها، مسافرت‌ها، سخنرانی‌ها و بحث‌های حزبی می‌شود. ۶۰ سالگی نیم‌روز زندگی نیست، بلکه کمال آن است. زندگی‌م گذشته است، کارهای زیادی انجام داده‌ام، به تقریب جایی در کشور نیست که به آنجا سفر نکرده باشم. به نجات حزب افتخار می‌کنم. من شاهد فاجعه‌های بزرگ بوده‌ام و با تمام وجود درد تلخ شکست و خیانت را چشیده و کشیده‌ام. اما بیش از آن شجاعت‌های بزرگ انسانی را تجربه کرده‌ام. سرنوشت به من این امکان را بخشید تا با بزرگ‌ترین انسان‌های عصر خود دیدار و گفت‌وگو کنم.

در ۶۰ سالگی هنوز باید چیزهای بسیاری آموخت. شگفتی‌ها و ناشناخته‌های زندگی را پایانی نیست. توهین و تحقیر من، کاری است که رسانه‌های دشمنان جنایتکار از آن خسته نمی‌شوند. آن‌ها با توهین به من در واقع، می‌خواهند حزب را تحقیر کنند. درست است، هر انسانی آرزویی دارد که ژرف و ناگفتنی است. اگر از من بپرسید من بهترین پاسخ را، پاسخی می‌دانم که یوری گاگارین به این پرسش داد: او گفت: انسان تنها با کشور و مردم کشورش می‌تواند خوشبخت باشد.

